

مقدمه

به جرئت می‌توان گفت که هر انسان اهل اندیشه‌ای که به تفکر بنیادین درباره خود و جهان اطرافش پرداخته است، بخشی مهم از سؤال‌های اساسی که به ذهنش خطور کرده، سؤال‌های معرفت‌شناختی و چگونگی صحت و سقم باورهایش بوده است. فیلسوفان، در طول تاریخ، خواه ناخواه با چالش‌هایی معرفت‌شناسانه روبه‌رو شده و به اتخاذ موضع در برابر آن‌ها ناگزیر گشته‌اند و بسیاری از مکاتب مهم و تأثیرگذار فلسفی را می‌توان برآمده از نحوه پاسخ‌گویی فیلسوفان به سؤال‌های معرفت‌شناختی دانست. بحران‌های شک‌گرایی که گاه و بیگاه دامن فلسفه را گرفته و سایه‌ای از التهاب و دلهره بر حوزه‌های معرفتی و دینی افکنده است، گواهی قاطع بر اهمیت بی‌بدیل مسائل معرفت‌شناختی است. اهمیت این مسائل به حدی است که بسیاری از متفکران را به این باور رسانده است که تا مسائل این بخش حل نشود، نوبت به بررسی مسائل هستی‌شناسی و دیگر علوم فلسفی نمی‌رسد و از این رو است که معرفت‌شناسی را مادر همه علوم دانسته‌اند.

در حوزه فلسفه دین نیز، ارزیابی معرفتی ایمان و اعتقادات دینی از مهم‌ترین وظایف فیلسوفان دین به شمار آمده است. بحث از عقلانیت معرفتی ایمان و باورهای دینی همواره از چالش‌برانگیزترین مسائل در فلسفه دین بوده است. هرگاه باورهای دینی در معرض داوری‌های معرفت‌شناختی قرار گرفته، رویکردهای مختلفی بروز کرده است. برخی متفکران، دلیل و برهان را تنها راه برای تأمین عقلانیت دین دانسته‌اند و در مقابل، برخی دیگر نقش استدلال را ناچیز شمرده و ادعای پایه بودن باورهای دینی را مطرح کرده‌اند. کسانی هم اصولاً ارزیابی عقلانی دین را نادرست دانسته و ارزش اعتقادات دینی را به غیر عقلانی یا ضد عقلانی بودن آن‌ها دانسته‌اند.

با مشاهده این برخوردهای گوناگون سؤال‌های زیادی به ذهن می‌رسد: آیا عقلانیت باورها تنها به استدلال‌پذیری آنها خلاصه می‌شود؟ آیا باورهای دینی استدلال‌پذیر هستند؟ آیا استدلال به سود باورهای دینی همان ارزشی را دارد که در بادی امر به نظر می‌آید؟ آیا می‌توان ایمان را فرایند باورسازی دانست که ارزش آن با ارزش تعقل و اندیشه برابری می‌کند؟ اساساً ایمان با معرفت چه رابطه‌ای دارد؟ آیا می‌توان بدون داشتن معرفت ایمان آورد یا ایمان لزوماً مبتنی بر معرفت است؟ اصولاً معیار معرفت چیست و معرفت چه اقسامی دارد؟ کدام قسم معرفت از ارزش بالاتری برخوردار است و در سعادت و کمال انسان نقش بیشتری دارد؟ آیا آن قسم معرفت به خدا هم تعلق می‌گیرد؟ آیا وحی دارای حجیت معرفتی است و می‌تواند یکی از منابع معرفت قرار گیرد؟ ... این سؤال‌ها همگی ریشه‌های معرفت‌شناسانه دارند و تا مواضع معرفت‌شناختی روشنی اتخاذ نکنیم، پاسخ به این سؤال‌ها به صورت اساسی امکان‌پذیر نیست.

بحث و جدل‌های فیلسوفان و معرفت‌شناسان امروزه به چالشی بسیار مهم و تعیین‌کننده منجر شده است که اتخاذ موضع در این مقام می‌تواند سرنوشت برخی از مباحث مهم در معرفت‌شناسی و فلسفه دین را تغییر دهد. این چالش، چالش میان درون‌گرایی^۱ و برون‌گرایی^۲ است، به گونه‌ای که بسیاری از معرفت‌شناسان معاصر در چند دهه اخیر با رویکردهای قویاً درون‌گرایانه و دلیل‌گرایانه عصر روشن‌فکری درافتاده و به رویکردهای بیشتر برون‌گرایانه روی آورده‌اند. برون‌گرایان معتقدند که آن‌ها توانسته‌اند با تغییر برخی اندیشه‌های بنیادین در معرفت‌شناسی، به راه‌حلی برای مقابله با بحران‌هایی مانند شک‌گرایی دست پیدا کنند. از نظر برخی متفکران، امتیازات برون‌گرایی در معرفت‌شناسی این است که شک‌گرایی را نابود می‌کند، مشکلات مربوط به استقراء و اذهان دیگر را حل می‌کند و معرفت حسی را معقول

۱. internalism

۲. externalism

می‌سازد.^۱

در معرفت‌شناسی دینی نیز برخی نظریه‌پردازان معاصر با الهام از رویکردهای برون‌گرایانه موفق گشته‌اند برای نشان دادن ارزش معرفتی باورهای دینی به تبیین‌هایی کاملاً جدید و متفاوت از گذشته برسند. نمونه‌ای از این نظریه‌پردازی‌ها را می‌توان در آثار دو فیلسوف دین برجسته، آلوین پلنتینگا^۲ و ویلیام پی. آلستن^۳، مشاهده کرد. پلنتینگا با طرح نظریه کارکرد صحیح^۴، که خصیصه‌ای بسیار برون‌گرایانه دارد، پیشنهاد پایه بودن باورهای دینی را مطرح می‌کند؛ باورهایی که از حسی خداشناختی^۵ در درون ما نشئت می‌گیرند و بدون نیاز به استدلال و برهان، از اعتبار معرفتی برخوردارند.^۶ آلستن نیز، براساس رویکرد برون‌گرایانه خود، دستگاه

۱. Pojman, *The Theory of Knowledge*, p. 303.

۲. Alvin Plantinga (1932-)

۳. William Pyne Alston (1921-2009)

۴. theory of proper function

۵. sense of divinity

۶. اولین اثر برجسته پلنتینگا در این زمینه کتاب *خدا و اذهان دیگر (God and Other Minds)* است که در آن رویکرد دلیل‌گرایانه به دین را تضعیف می‌کند. آثار بعدی او تعدادی از مقالات است که در نهایت به مقاله مهم او با عنوان «عقل و باور به خدا» (*Reason and Belief in God*) منتهی می‌گردد. او در این مقاله با ایراد انتقاداتی جدی به میناگرایی کلاسیک، به مخالفت با الهیات طبیعی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که باور به خدا بدون داشتن قرینه و استدلال کاملاً صحیح و عقلانی است، و از این جهت شبیه باور ما به گذشته، وجود اشخاص دیگر، و وجود اشیاء مادی می‌باشد. اما مهم‌ترین اثر پلنتینگا در معرفت‌شناسی دینی را باید کتاب *باور مسیحی تضمین‌شده (Warranted Christian Belief)* دانست که بر مبنای دو کتاب دیگرش در معرفت‌شناسی، *تضمین: بحث رایج (Warrant: The Current Debate)* و *تضمین و کارکرد صحیح (Warrant and Proper Function)* به نگارش در آورده است. وی در این کتاب به تفصیل وارد بحث عقلانیت و اعتبار معرفتی باور دینی می‌شود و با اتخاذ رویکردی بسیار برون‌گرایانه و الهام گرفتن از برخی دیدگاه‌های آکویناس و کالوین، از امکان گونه‌ای معرفت طبیعی غیر استدلالی به خدا دفاع می‌کند.

ادراک دینی را قابل مقایسه با دستگاه ادراک حسی می‌داند و استدلال می‌کند که همان‌گونه که تجربیات حسی می‌توانند به گونه‌ای موجه و بدون نیاز به استدلال باورهایی را در مورد جهان مادی تولید کنند، تجربه‌های دینی هم می‌توانند به گونه‌ای موجه باورهایی را درباره حقیقت غایی شکل دهند، بدون آن‌که فرایندی استدلالی را طی کنند.^۱

بحث اصلی میان درون‌گرایی و برون‌گرایی درباره عامل یا عواملی است که باعث توجیه باور می‌شوند. اگر بخواهیم اختلاف این دو دیدگاه را به زبان خودمان بیان کنیم، می‌توانیم به تمایز میان شرایط اثباتی یک باور و شرایط ثبوتی آن تمسک کنیم. درون‌گرایان موجه بودن هر باور را به وجود شرایط اثباتی معتبر می‌دانند، ولی برون‌گرایان معتقدند شرایط ثبوتی سالم و صدق آور نیز می‌تواند به باورها اعتبار معرفتی ببخشد. به بیان دیگر، درون‌گراها معتقدند فاعل شناسا^۲ (فردی که دارای باور است) باید از وجود عامل توجیه به طور بالفعل آگاه باشد یا لااقل امکان آگاه شدن از آن برایش وجود داشته باشد، و چیزی که فاعل شناسا از آن آگاه نیست و نمی‌تواند از آن آگاه شود، هرچند وجود داشته باشد، نمی‌تواند باعث توجیه باور شود. اما برون‌گراها معتقدند که برخی عوامل وجود دارند که باعث توجیه باور می‌شوند، بدون آن‌که لازم باشد فاعل شناسا از وجود آن آگاهی داشته باشد یا حتی

۱. مبتکرانه‌ترین کار آلستن در حوزه فلسفه دین را می‌توان کتاب *خدا را حس کردن (Perceiving God)* دانست که در آن به تفصیل به معرفت‌شناسی باور دینی می‌پردازد. اما آلستن پیش از نگارش این کتاب، مقالات بسیار مهمی را در معرفت‌شناسی محض عرضه می‌کند که به مثابه مبنایی برای دیدگاه‌هایش در این کتاب به شمار می‌آیند. او در برخی از این مقالات اقسام درون‌گرایی را نقد کرده است (Internalism and Externalism in Epistemology) و از دیدگاهی ترکیبی که هسته اصلی آن را برون‌گرایی تشکیل می‌دهد دفاع می‌کند (An Internalist Externalism). از این رو معرفت‌شناسی آلستن خصیصه‌ای برون‌گرایانه دارد و براساس آن تلاش می‌کند از وجود مبنای تجربی برای باور دینی دفاع کند، به گونه‌ای که این مبنای بتواند مبنای کافی تلقی شود، بدون آن‌که به پشتوانه‌های استدلالی نیازمند باشد.

۲. subject

توان آگاه شدن از آن را داشته باشد. در واقع، برون‌گراها مسئله را به واقع امر ارجاع می‌دهند و توجیه‌گرهایی را نام می‌برند که اگر وجود داشته باشند، باورهای مربوط به آن‌ها نیز موجه خواهند بود، هرچند فاعل شناسا نتواند از وجود چنین توجیه‌گرهایی اطلاع پیدا کند.

برای روشن‌تر شدن مسئله می‌توانیم برای کسی که باور خاصی دارد سه حالت را فرض کنیم:

۱. باور آن فرد از یک منبع معرفتی قابل اعتماد در او تولید شده است و او هم به خوبی از اعتمادپذیری آن منبع معرفتی آگاه است و دلیل معتبری برای اعتمادپذیری آن منبع معرفتی دارد.

۲. باور آن فرد واقعاً از یک منبع معرفتی قابل اعتماد در او تولید شده است، ولی او نمی‌تواند دلیل معتبری برای اعتمادپذیری آن منبع معرفتی اقامه کند.

۳. باور آن فرد از یک منبع معرفتی غیر قابل اعتماد در او تولید شده است.

برون‌گراها و درون‌گراها بر سر حالت اول و سوم اختلافی ندارند. هر دو گروه باور را، اگر در حالت اول قرار داشته باشد، موجه و اگر در حالت سوم قرار داشته باشد، ناموجه می‌دانند. اختلاف آن‌ها بر سر حالت دوم است. برون‌گراها باور را در چنین حالتی موجه و درون‌گراها آن را ناموجه می‌دانند. البته این بیانی بسیار ساده از مسئله و از بعضی جهات قابل مناقشه است و غرض از آن تنها روشن ساختن تفاوت میان درون‌گرایی و برون‌گرایی است. در واقع، درون‌گرایی و برون‌گرایی دیدگاه‌هایی تشکیک‌پذیر هستند و درجات مختلفی می‌پذیرند. برون‌گرایی‌ای که در مثال بالا نشان داده شد، نوعی برون‌گرایی محض بود که هیچ‌گونه قید درون‌گرایانه در آن لحاظ نشده بود. اما برون‌گرایی به این حالت خلاصه نمی‌شود و بسیاری از برون‌گراها هرچند تقریرهای افراطی از درون‌گرایی را رد می‌کنند، خودشان نیز در تحلیل توجیه از برخی قیود درون‌گرایانه حمایت می‌کنند.

نگارنده، از آنجا که در بعضی از آثار قبلی خود^۱ به برخی دیدگاه‌های برون‌گرایانه پرداخته است، جمع‌آوری این دیدگاه‌ها در کنار یکدیگر و ملاحظه ربط و ارتباط آن‌ها با معرفت دینی را مفید و قابل استفاده می‌داند. از این رو، در کتاب حاضر، ابتدا برای روشن شدن اندیشه برون‌گرایی و تمایزهای آن با رویکردهای درون‌گرا به شرح دیدگاه‌های آلوین گلدمن^۲ در فصل اول می‌پردازیم و سیر تفکر او را به سوی برون‌گرایی مشاهده می‌کنیم. تبیین علی و برون‌گرایانه گلدمن از معرفت و عنصر توجیه شهرت دارد و نظریه اعتمادگرایی او، گرچه بارها دست‌خوش اصلاحات و تجدیدنظرها شده است، از مؤثرترین نظریات معرفت و توجیه در چند دهه اخیر به شمار می‌رود. در پایان فصل اول برخی لوازم احتمالی دیدگاه برون‌گرایانه گلدمن را در معرفت‌شناسی باور دینی برمی‌شمریم. سپس در دو فصل بعدی، به دو نمونه از دفاع‌های برون‌گرایانه از معرفت دینی می‌پردازیم و دیدگاه‌های ویلیام آلستن و آلوین پلنتینگا را بیان خواهیم کرد. هر یک از این دو تلاش کرده است که از مسیر برون‌گرایی، عقلانیت باور دینی را تبیین کند. در فصل آخر نیز جمع‌بندی خود را در مقام داوری میان برون‌گرایی و درون‌گرایی ارائه خواهیم داد و جایگاه هر یک را در ارزیابی معرفتی باورها روشن خواهیم ساخت. در این جمع‌بندی روشن خواهد شد که برون‌گرایی و درون‌گرایی دو برنامه مختلف معرفت‌شناسانه است که هر یک در جای خود معتبر است و پذیرش یکی از آن‌ها نباید به نفی دیگری منجر گردد.

۱. مبینی، عقلانیت باور دینی از دیدگاه آلوین پلنتینگا؛ توجیه باور: آری یا نه؟: بررسی آرای ویلیام آلستن؛ «برون‌گرایی در معرفت‌شناسی آلوین گلدمن؛ گزارشی از سه مقاله»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی؛ «اعتدال‌گرایی در معرفت‌شناسی معاصر و پیامدهای آن در معرفت‌شناسی دینی»، نقد و نظر؛ «وظیفه‌شناسی باور؛ مروری بر دیدگاه ویلیام پی. آلستون»، نقد و نظر و ← پایان‌نامه دکترا: اعتبار معرفتی اعتقادات دینی براساس رویکرد جدید آلستون به مسئله توجیه.

۲. Alvin I. Goldman (1938-)

در پایان، ذکر چند نکته خالی از فایده نیست:

۱. روشن است که طرفداران اندیشه برون‌گرایی، چه در قلمرو معرفت‌شناسی محض و چه در قلمرو معرفت‌شناسی دینی، دایره وسیعی را شامل می‌شوند و منحصر به سه فیلسوف مذکور در این کتاب نیستند؛ اما اگر بخواهیم فیلسوفان برجسته این حوزه را ذکر کنیم، بی‌گمان از نام این سه اندیشمند نمی‌توان گذشت. گلدمن، چنان که گفته شد، از طراحان اصلی نظریه اعتماد‌گرایی در معرفت‌شناسی است و یکی از چالشی‌ترین دیدگاه‌ها را در مقابل اندیشه رایج درباره معرفت و عنصر توجیه به‌نام خود زده است. پلنتینگا و آلستن نیز هر یک، با الهام از نظریه اعتماد‌گرایی گلدمن و دخل و تصرفاتی از جانب خود، اندیشه‌هایی جدید در معرفت‌شناسی دینی عرضه کرده‌اند که به صورتی گسترده مورد توجه قرار گرفته و موافقان و مخالفان زیادی را در پی داشته است.

۲. نکته شایسته ذکر دیگر این است که در معرفت‌شناسی باور دینی می‌توان به ارزیابی معرفتی هر باوری پرداخت که اطلاق باور دینی بر آن صحیح باشد. اما در عمل آنچه توجه بیشتر معرفت‌شناسان دینی را به خود جلب کرده است، ارزیابی معرفتی باورهای بنیادین دین درباره خدا، از جمله باور به وجود خدا و برخی صفات او، بوده است. در اینجا نیز به جهت برداشت‌های مختلفی که ادیان از خدا دارند، فیلسوفان دین غربی، مانند آلستن و پلنتینگا، ترجیح داده‌اند بررسی‌های معرفتی خود را ناظر به باورهایی انجام دهند که درباره خدای ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) مطرح‌اند.^۱ بنابراین، در کتاب حاضر که به بیان دیدگاه‌های آلستن و پلنتینگا راجع به اعتبار معرفتی باور دینی اختصاص دارد، همین معنای محدود از باور دینی مورد نظر است و مباحث معرفت‌شناسی باور دینی در همین محدوده انجام می‌شود.

۳. هنگامی که سخن از عقلانیت باور دینی پیش می‌آید، مراد از آن اعتبار

۱. از این رو، برخی ترجیح می‌دهند که به جای تعبیر «religious belief» از تعبیر «theistic belief» استفاده کنند.

باور دینی از منظر معرفتی و یا همان توجیه معرفتی است. طبعاً مفهوم عقلانیت و توجیه کاربردهای گوناگونی دارد و در فصل سوم مشاهده خواهیم کرد که پلنتینگا نیز به این کاربردهای متعدد اشاره کرده است. اما آنچه در این کتاب مورد نظر است عقلانیت یا توجیه معرفتی باور دینی است. معرفت‌شناسان تبیین‌های گوناگونی برای این گونه عقلانیت باور دینی ارائه کرده‌اند؛ برخی از آن‌ها عقلانیت باور دینی را در گرو استدلال به نفع آن می‌دانند و از این رو، مرادشان از عقل نیز همان عقل استدلال‌گر است؛ اما چنان‌که در این کتاب خواهیم دید آلستن و پلنتینگا عقلانیت یا اعتبار معرفتی باور دینی را در گرو استدلال به نفع آن نمی‌دانند و هر یک شیوه‌ای خاص را پیشنهاد می‌دهد که براساس آن، باورهای دینی عقلانیت معرفتی پیدا می‌کنند، بدون اینکه تلاشی استدلالی برای آن‌ها صورت گیرد.

لازم می‌دانم از همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این کتاب نقش داشتند تشکر و قدردانی کنم؛ به‌ویژه از استاد ارجمند حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر احمدی که کتاب را به دقت مطالعه و نگارنده را از نظرات ارزنده خود بهره‌مند نمودند و جناب آقای دکتر مهدی ذاکری به جهت ارائه نکات سودمندشان؛ مسئولان محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، به‌ویژه حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نجف لک‌زایی (رئیس محترم پژوهشگاه) و حجت‌الاسلام و المسلمین محمد هادی یعقوب‌نژاد (معاون محترم پژوهشی پژوهشگاه)، مدیر محترم پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر علیرضا آل بویه، مدیر محترم گروه کلام و فلسفه دین در پژوهشکده حجت‌الاسلام و المسلمین اکبر کرباسی؛ همچنین از اهتمام و مساعی مسئولان محترم سازمان سمت و همین‌طور دفتر این سازمان در قم که در به سامان رساندن و عرضه بهینه کتاب حاضر به جامعه دانشگاهی تلاش فراوان کردند.